



تحمیلی ایشان جزئی از گروه جنگ جهاد بودند و نیازی به تلویزیون پیدا نکردند. اما در دهه ۷۰ ارتباط او با تلویزیون ایجاد می‌شود که مهم‌ترین و جنجالی‌ترین اش همین مستند «خنجر و شقایق» بود. سال ۷۰ یا ۷۱ بود که جنگ بوسنی درگرفته بود و مدیریت تلویزیون بر عهده آقای محمد هاشمی بود. وی منحصر آثاری که خلاف نگاه شهید آوینی و نادر طالب‌زاده به جنگ بوسنی بود را دنبال می‌کرد به همین علت با پخش خنجر و شقایق مخالفت کرد. البته مسائل دیگری هم باعث این شکاف بود و آن هم اینکه در سال‌های ۶۹ و ۶۸ مرتضی آوینی در سمت سردبیری مجله سوره نقدهای بسیاری را علیه مدیریت تلویزیون منتشر می‌کرد. به همین خاطر هر جا حرفی از آوینی بود، محمد هاشمی به شدت مخالفت می‌کرد. بنابراین زاویه‌ای که تلویزیون وقت با مستند خنجر و شقایق داشت بخشی به علت حضور نادر طالب‌زاده و بخشی به علت حضور آوینی بود.

علی‌ای حال با همه این تفاسیر مهم‌ترین ویژگی نادر طالب‌زاده، تسلطش بر جریان رسانه‌ای بود. او مهندس رسانه بود و آشنا به سازگار رسانه. او تحصیلکرده امریکا هم بود و این را هم در نظر بگیرید که ما در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ دو شبکه بیشتر نداشتیم و برد فعالیت رسانه بسیار بالا بود. حتی موبایل هم نبود و مرجع رسانه‌ای مردم محدود بود. در آن زمان که کمتر کسی آشنا به رسانه بود، ایشان در این حوزه مسلط و کارکرده بود. نقدی که او به صدا و سیمای آن زمان داشت به جایگاه رسانه در ایران بود. او نه تنها در زمان آقای هاشمی بلکه در زمان تصدی آقای لاریجانی که خود ایشان حتی مدیرکل تأمین برنامه بود، به عدم صداقت رسانه انتقاد داشت. او معتقد بود که اگر رسانه‌ای صادقانه با مخاطبش روبه‌رو شود و سعی کند در انتشار اخبار و مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی صداقت لازم را به خرج

دهد، طبیعتاً می‌تواند عنداللزوم و در مواقع حساس حرفش را به کرسی بنشاند و مخاطب هم حرفش را قبول کند. او معتقد بود ما به گونه‌ای در رسانه صداوسیمای عمل می‌کنیم که دقیقاً زمانی که لازم است حرف نظام را بزنیم و بر مخاطب تأثیرگذار باشیم، چالش ایجاد می‌شود و ارتباط بین رسانه و مخاطب قطع می‌شود. مهم‌ترین نقد او این بود و آنقدر دغدغه داشت که برای خط شکنی از این موضع نادرست سیمای، برنامه‌هایی ساخت که بتواند رشته صداقتی بین رسانه و مخاطب ایجاد کند و شکاف مخاطب را پر کند. برنامه‌هایی هم به پیشنهاد ایشان در تلویزیون بنا شد تا این ایده را در پی داشته باشند.

ایده‌هایی هم در این زمینه داشتند که به انجام رساندند. مثل همین گفت‌وگوی ویژه خبری که به توصیه و پیشنهاد ایشان در تلویزیون رقم خورد و ادامه یافت. قبل از این صاحب ایده‌هایی بودند که برای اولین بار در ایران تجربه می‌شد مثل روزنامه تهران تایمز یا کنفرانس‌های افق نو. تا چه اندازه این ایده‌ها را در جریان رسانه‌ای جبهه انقلاب مؤثر می‌دانید؟

بله، الان اثرش را چطور می‌توانیم ببینیم؟ شاید بد نباشد اینجا به چند دسته از آثاری که از ایشان مغفول مانده اشاره کنم. مجموعه‌ای بود به نام «ساعت ۲۵» که در سال‌هایی که ما در حوزه بودیم، ساخته شد. این اثر محصول سفری بود که ایشان شخصاً به امریکا داشت و در مورد بحران‌های درون جامعه امریکا بود. وضعیت بی‌خانمان‌ها در امریکا، آسیب‌های اجتماعی، وضعیت سرخپوست‌ها، جنایت‌های جنگی و صهیونیسم در امریکا از جمله موضوعاتی بود که در این مجموعه به آنها پرداخته شده بود. این مجموعه مستند در ۱۰ قسمت از طریق حوزه هنری به صداوسیمای داده و پخش شد. این اثر به نظر من شروعی بود

از تحولاتی که صداوسیمای متأثر از آن قرار گرفت چون در دهه ۹۰ که من مدیر تولید پرس تی‌وی بودم، باز هم از ایشان خواهش کردیم به امریکا برود و باز هم مجموعه تولیدات ایشان از شبکه پخش شد. این مجموعه که با نام «امریکا، شمارش معکوس» تهیه و پخش شد، به تزلزل سیاست‌های امریکا، نظر مردم و سیاستمداران و نظریه‌پردازان درباره آینده امریکا و نسبت آن با ایران می‌پرداخت. همین مقدمه فراهم شد تا در پرس تی‌وی در برنامه‌های زنده و نیمه‌زنده‌ای که داشتیم، برای مخاطب انگلیسی زبان که مخاطب خاصی هم بود، به دنبال افرادی برویم که مواضع متفاوتی در جریانات سیاسی جهان داشتند از جمله افرادی که در امریکا فعال بودند و رویکرد ضد استکباری داشتند. بعدها این افراد تبدیل به مهره‌های مهمی شدند که در مقابل حاکمیت امریکا مواضع مستقلی داشتند. آقای طالب‌زاده مقدماتی را ایجاد کرده بودند که شبکه بتواند با آنها ارتباطات زنده داشته باشد. به نظرم همه اینها محصول رویکرد خاصی بود که نادر طالب‌زاده نسبت به رسانه داشت. اما مهم‌ترین بخشی که او در رسانه پایه‌گذاری کرد، مقابله‌اش با استکبار جهانی در رسانه‌های مختلف داخلی بود که در آشنایی واقع بینانه و نزدیک ما با مسائل استکبارستیزی بسیار مؤثر بود و به راحتی امکان درک آن را برای ما میسر می‌ساخت.

سفر ایشان به امریکا برای مستند ساعت ۲۵ مربوط به چه سالی است؟

سال ۶۹ که با کمک حوزه هنری ایشان پیش از این هم بارها به امریکا سفر کرده بودند و

سال‌های مدیدی هم در آنجا اقامت داشتند. اما برای کار مستندسازی دوبار به امریکا اعزام شدند. و در این اواخر که از طرف امریکا تحریم شده بودند، علت تحریم دقیقاً مشخص بود که مربوط به کدام اثر ایشان است؟ به نظر می‌رسد مستندی که در مورد تسخیر لانه جاسوسی ساخته بودند، مؤثر بود.

خیر، کل رویکرد ضد امریکایی ایشان موجب تحریم بود و ایشان شخصیتی کاملاً رسانه‌ای و فرهنگی بودند. عضو سپاه و دستگاه‌های نظامی و امنیتی نبودند که تحریم شوند و این به این معنی بود که فعالیت‌های رسانه‌ای ایشان بسیار قوی بوده است.

مرحوم نادر طالب‌زاده سال‌های زیادی از دوران نوجوانی و جوانی را در امریکا سپری کرده بودند. اقامت ایشان در امریکا، محل تحصیل‌شان و سابقه متفاوت خانوادگی ایشان تا چه اندازه ایشان را به سبب نوع نگاه و خروجی اثر از دیگران متفاوت می‌ساخت؟

ایشان هم مثل شهید بزرگوارمان، شهید آوینی، جزو افرادی به شمار می‌آیند که به حق و با تمام وجود به انقلاب پیوسته بود. راه امام را یافته بود و در این راه عظیمی که طی سالیان متممادی طی کرده بود از تمام منافعش گذشت. زندگی مرفهی که در امریکا داشت را کنار گذاشت و دیگر به آن برنگشت. ایشان تسلط کامل به زبان انگلیسی داشت، آن‌چنان که به انگلیسی شعر می‌گفت. به زبان فارسی شاید سخت می‌توانست بنویسد اما در ادبیات انگلیسی کاملاً تبحر داشت. یک همچنین شخصیتی توانست به تمام زندگی لوکس‌اش پشت پا بزند. کاملاً خود را در اختیار انقلاب قرار داد. در طول جنگ در خطوط مقدم دفاع مقدس قرار داشت و همین‌طور در سال‌های بعد از جنگ نیز هر کجا

خط مقدم بود، ایشان آن‌جا حضور داشت. اشاره کردم به جنگ بوسنی و سفری که برای ساخت مستند به امریکا اعزام شده بود. کمتر کسی جرأت می‌کرد در آن شرایط سخت و بحرانی این مسئولیت را بپذیرد و به همین ترتیب در عرصه‌های دیگری که حضور پیدا کرد با شرایط مختلف، برخاسته از ایده و اعتقاد عمیقش به انقلاب اسلامی بود.

جشنواره فیلم عمار از جمله ایده‌هایی بود که مرحوم طالب‌زاده شروع کردند و ادامه دادند. ایده اصلی برای پرپایی این جشنواره در نظرگاه ایشان چه بود و آیا مسیر جشنواره بر ایده‌های ایشان تاکنون منطبق بوده است؟

از اهداف این کار تربیت نیروی جوان، متعهد و متخصص در حوزه سینما بود. ایشان کار تربیت نیروی متخصص در حوزه انقلاب را از سال‌ها قبل شروع کرده بود. ایشان از همان سال‌های بعد از پیروزی انقلاب، کلاس‌های متعددی ترتیب داده بودند. یک دوره‌ای حتی برای افغانستانی‌ها کلاس آموزشی گذاشته بودند اما چون اکثر این کلاس‌ها مخفیانه بود و ابزار نمی‌شد، در اسناد به این سادگی نیامده است. همین‌طور در مورد جوانان حزب‌الله لبنان که سری اول آموزش این جوانان، توسط این عزیز ما کلاس‌های برگزار می‌شد. این آموزش‌ها به حدی فراگیر بود که اغلب بچه‌های حزب‌الله ایشان را به عنوان استاد خودشان تلقی می‌کردند. در موارد متعدد کلاس در نظر گرفته بودند و مخفیانه به برگزاری آنها اهتمام داشتند. ایشان خیلی اعتقاد داشتند به نیروسازی جوان انقلابی برای جبهه مقاومت در سراسر دنیا و بسیار هم در این راه تلاش کردند اما ما فقط جشنواره عمار را می‌بینیم چون بروز و ظهور داشته و فقط برای جوانان مستعد ایرانی



اونه‌ته‌نادر زمان آقای هاشمی بلکه در زمان تصدی آقای لاریجانی که خود ایشان حتی مدیرکل تأمین برنامه بود، به عدم صداقت رسانه انتقاد داشت. او معتقد بود که اگر رسانه‌ای صادقانه با مخاطبش روبه‌رو شود و سعی کند در انتشار اخبار و مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی صداقت لازم را به خرج دهد، طبیعتاً می‌تواند عنداللزوم و در مواقع حساس حرفش را به کرسی بنشاند و مخاطب هم حرفش را قبول کند

بوده در صورتی که این جریان آموزش در سطح بین‌الملل بسیار بسیط و عمیق بود و شاید هنوز هم بعد از سال‌ها نتوانیم بگوییم برای چه کشورهایی برنامه‌های آموزشی برپا کردند.

گفتمان اصلی مرحوم نادر طالب‌زاده را چه در حوزه رسانه و چه در حوزه سینما شاید بتوانیم یک گفتمان اصیل ضد امریکایی-ضد صهیونیستی بدانیم. خیلی از کسانی که در حوزه رسانه و بالاخص در حوزه سینما فعال بودند و بخشی از آنها هم متعلق به قشر روشنفکر بودند، عقیده داشتند این گفتمان ما را از اصل سینما دور می‌کند و در انزوای قرار می‌دهد. از نظر شما تا چه اندازه این ادعا می‌تواند درست باشد؟

ما به عنوان فرزندان امام خمینی (ره)، با رویکردی که به صورت روشن و شفاف از امام سراغ داریم به دنبال تعریف و تمجید دیگران نبودیم که بخواهیم با تمجید کسی خوشحال بشویم و از ذم کسی ناراحت! مرحوم طالب‌زاده هم همین‌طور بود. او که همه داشته‌هایش را رها کرده بود برای خدمت به انقلاب اسلامی به دنبال این حرف‌ها نبود و طبیعتاً به طور کامل رویکردی که امام (ره) در فرمایشات‌شان به دنبال آن بودند را پی می‌گرفتند؛ رویکردی که شامل مبارزه با استکبار و مقابله با اسرائیل بود. نادر طالب‌زاده هم تمام فعالیتش را بر این مبنا استوار می‌کرد و از کسی ترس و واهمه نداشت. روشنفکرها در ایران فرزندان هستند از تفکر غرب و به طور خاص امریکا، ایشان که خود امریکا را که مادر اینها بود، کنار گذاشته و به انقلاب پیوسته بود، به دنبال این حرف‌ها نبود و اهمیتی به این سنگ‌اندازی‌ها هم نمی‌داد. اگر در یک جمله قرار باشد مرحوم نادر طالب‌زاده را توصیف کنید، چه می‌گویید؟

قهرمان رسانه‌ای جبهه انقلاب.



مهندس رسانه بود

علی‌ای حال با همه این تفاسیر مهم‌ترین ویژگی نادر طالب‌زاده، تسلطش بر جریان رسانه‌ای بود. او مهندس رسانه بود و آشنا به سازگار رسانه. او تحصیلکرده امریکا هم بود و این را هم در نظر بگیرید که ما در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ دو شبکه بیشتر نداشتیم و برد فعالیت رسانه بسیار بالا بود. حتی موبایل هم نبود و مرجع رسانه‌ای مردم محدود بود. در آن زمان



بوش

که کمتر کسی آشنا به رسانه بود، ایشان در این حوزه مسلط و کارکرده بود. نقدی که او به صدا و سیمای آن زمان داشت به جایگاه رسانه در ایران بود. او نه تنها در زمان آقای هاشمی بلکه در زمان تصدی آقای لاریجانی که خود ایشان حتی مدیرکل تأمین برنامه بود، به عدم صداقت رسانه انتقاد داشت. او معتقد بود که اگر رسانه‌ای صادقانه با مخاطبش روبه‌رو شود

و سعی کند در انتشار اخبار و مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی صداقت لازم را به خرج دهد، طبیعتاً می‌تواند عنداللزوم و در مواقع حساس حرفش را به کرسی بنشاند و مخاطب هم حرفش را قبول کند. او معتقد بود ما به گونه‌ای در رسانه صداوسیمای عمل می‌کنیم که دقیقاً زمانی که لازم است حرف نظام را بزنیم و بر مخاطب تأثیرگذار باشیم، چالش

ایجاد می‌شود و ارتباط بین رسانه و مخاطب قطع می‌شود. مهم‌ترین نقد او این بود و آنقدر دغدغه داشت که برای خط شکنی از این موضع نادرست سیمای، برنامه‌هایی ساخت که بتواند رشته صداقتی بین رسانه و مخاطب ایجاد کند و شکاف مخاطب را پر کند. برنامه‌هایی هم به پیشنهاد ایشان در تلویزیون بنا شد تا این ایده را در پی داشته باشند.